



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت شهری حقوقی پزشکی فراژوی

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & ITS LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



شناخت دعاوی متعدد در حوزه سلامت، بهداشت و درمان

فخرالدین اصغری آقمشهدی

استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، ایران

fasgharia@yahoo.com

اسفندیار نوریان

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

esfandiar,norian@gmail.com

چکیده

در قانون اصل بر استقلال دعاوی بوده و هر دادخواست باید حاوی یک دعوا باشد. بنابر این خواهان علی الاصول نمی تواند دعاوی متعدد خود را در یک دادخواست اقامه کند. وانگهی رسیدگی یکجا به دعاوی در ضمن یک دادرسی، در صورت وجود یکی از شرایط ارتباط کامل یا توانایی دادگاه ممکن و مجاز است. معیار ارتباط کامل در قانون تأثیر تصمیم گیری هر یک از دعاوی بر دیگری بیان شده است که امری ماهوی و موضوعی بوده و بر عهده دادرسی می باشد. دعاوی متعدد ممکن است به اعتبار تعدد خواسته ها باشد یا به اعتبار تعدد یکی از طرفین دعوا که در صورت وجود هر یک از شرایط مقرر، توأمأ مورد رسیدگی قرار می گیرند و در صورت فقدان آن شرایط، دادگاه اقدام به تفکیک دعاوی می کند. ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی به موضوع تعدد دعاوی و شرایط آن اختصاص دارد.

کلیدواژه ها: دعا، دعاوی متعدد، ارتباط کامل، رسیدگی یکجا



مقدمه

در این نوشتار ابتدا مفهوم دعوا، عناصر و شرایط آن و سپس شناخت دادخواست و شناخت دعوی متعدد در سه مبحث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مفهوم دعوا، عناصر و شرایط آن

این مبحث مشتمل بر دو گفتار است. در گفتار نخست مفهوم دعوا و در گفتار دوم عناصر و شرایط دعوا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. مفهوم دعوا

دعوا در لغت اسم از مصدر «ادعا» و از ریشه‌ی «دعو» به معنای خواهانی، خواسته شده، خواستار شدن و طلب می‌باشد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۹۵۲). همچنین به معنای دادخواهی، پرخاش، مورد بازخواست قرار دادن، خصومت و نزاع نیز تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۹۲۸).

اگر چه در اصطلاح حقوقی تعریفی از دعوا از سوی قانونگذار ارائه نشده است اما در آثار اساتید و نویسندگان حقوقی تعاریف مختلفی از دعوا وجود دارد. برخی در تعریف دعوا اعلام داشته‌اند: «دعوی عبارت است از خواستن چیزی به زبان دیگری به رسم منازعه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۹۷). همچنین گاه دعوا را در مفهوم اخص به ادعای مدعی و در مفهوم اعم به مجموع ادعای مدعی و دفاع مدعی علیه تعبیر نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۹۰).

به اعتقاد حقوقدان دیگری ذات و ماهیت دعوا عبارت است از: «اخبار به حقی به نفع خود و به زیان دیگری که نتیجه‌ی آن عملی است که با آن شخص اثبات حقی را علیه غیر، نزد مقام صالح قصد می‌کند.» (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۴). این تعریف بر اساس دیدگاهی است که مفهوم «دعوا» را از مفاهیم «حق طرح دعوا» و «اقامه‌ی دعوا» متفاوت می‌داند. بنا به این تعریف، مفهوم «دعوا» از چند منظر با «حق طرح دعوا» متفاوت است: (۱) از لحاظ مبنای حق طرح دعوا مبنایی قانونی دارد در حالی که دعوا مبنایی شخصی دارد. (۲) از لحاظ زمان، حق طرح دعوا حقی مستمر است که در طول حیات فرد برای وی وجود دارد لکن دعوا امری است حادث و در زمانی ایجاد شده و در زمان دیگر از میان می‌رود. (۳) از لحاظ موضوع، موضوع «حق طرح دعوا» حق است و این حق در طول مدت حیات ممکن است به طور ارادی یا غیر ارادی و قهری توأم با دعوا به دیگری منتقل گردد در حالی که موضوع «دعوا» به معنای عام واژه یک عمل یا واقعه‌ی حقوقی است که ممکن است قول، اخبار یا عمل باشد (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۶).

همچنین مفهوم «دعوا» از «اقامه‌ی دعوا» نیز متمایز است با این وجوه که دعوی اخبار به حق است و قابل تصدیق و تکذیب می‌باشد در حالی که اقامه‌ی دعوا نوعی استمداد و تقاضاست که انشاء محسوب می‌گردد و قابل تصدیق و تکذیب نیست. از طرفی دیگر به طرفین دعوا «مدعی» و «مدعی علیه» و به موضوع آن «مدعی به» گفته می‌شود اما هنگامی که اقامه‌ی دعوا صورت می‌گیرد به اقامه کننده‌ی دعوا «خواهان» و به طرف مقابل وی «خوانده» و به موضوع دعوا «خواسته» می‌گویند (کریمی، ۱۳۹۳: ۲۷).

در تعریف دیگری از دعوا با توجه به این نکته که بسیاری از حقوق قانونی و قابل مطالبه، جنبه‌ی مادی ندارند و بنابراین به مفهوم متعارف تحت تصرف و استیلا مادی اشخاص در نمی‌آیند، آمده است: «دعوی آن حق قانونی و مورد ادعای خواهان است که حسب ادعا در تصرف و اختیار خوانده مستنکف قرار دارد و با تظلم و دادخواهی از مراجع قانونی و قضائی صلاحیتدار به طرفیت خوانده اقامه و حسب مورد اعلام و اجرای آن حق مطالبه می‌شود» (نهرینی، ۱۳۹۰: ۱۶۰).



اما گروهی دیگر از استادان به تعریف دیگری از دعوی دست زده‌اند. از جمله «دعوا عبارت از عملی است که برای تثبیت حقی صورت می‌گیرد یعنی حقی که مورد انکار یا تجاوز واقع شده است» (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۲۰۹). یا در تعریف مشابه ای «دعوا عملی است تشریفاتی که به منظور تثبیت حقی که مورد انکار و تجاوز واقع شده است، انجام می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۴).
 و در جای دیگر: «دعوا حقی است که به موجب آن اشخاص می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و از مقام رسمی بخواهند که به وسیله اجرای قانون از حقوقشان در برابر دیگری حمایت شود. مراجعه به دادگاه و اجرای این حق همیشه به وسیله عمل حقوقی خاصی انجام می‌شود که اقامه دعوا نام دارد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵۴).

در تعریف اخیر دو خصیصه‌ی بارز دعوا مورد توجه بوده است:

نخست تمایز دعوا از حق شخصی مبنای آن؛ با این توضیح که به اعتقاد عده‌ای حق و دعوا دو چهره‌ی یک حقیقت‌اند و همین که حق به وجود آید اختیار دعوا هم به وجود می‌آید و با از بین رفتن حق، دعوا

هم پایان می‌پذیرد. در حقیقت دعوا چهره‌ی دیگری از همان حق شخصی است که حمایت مقامات قضائی نسبت به آن جلب شده و به حال تحرک و اجرا در آمده است. در مقابل با قابل انتقاد دانستن این نظریه گفته شده که حق اقامه دعوا حق مستقل و خاصی است که حق شخصی را تضمین می‌کند و این دو مفهوم از جهات متعددی چون سبب و شرایط اعمال و ایجاد حق، موضوع و آثار با یکدیگر تفاوت دارند. همچنان که قانونگذار نیز به عنوان مثال در قسمت اخیر ماده ۱۸ قانون مدنی که مرقوم داشته «...دعای راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلعید و امثال آن، تابع اموال غیر منقول است» برای حق طرح دعوا اصالت قائل شده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶).

خصیصه‌ی دوم، دو معنای متفاوت دعوا که در قوانین هر دو معنی آن به کار رفته است. یکی به معنی دادخواهی و مراجعه به دادگاه است مانند آنچه که در مواد ۱۱۶۱، ۱۸ و ۱۱۶۲ قانون مدنی آمده و دیگری به معنی عمل اقامه دعوا به طرفیت شخص دیگر است مانند آنچه که در مواد ۴، ۳، ۲، ۱ و ۸۴ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

با این وجود از نظر یکی دیگر از نویسندگان حقوقی، قانونگذار دعوا را در سه مفهوم مختلف به کار برده است. نخست به مفهوم اخص؛ توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی، مانند «دعوا» در ترکیب «اقامه‌ی دعوا» که از جمله در مواد ۱۹، ۱۵، ۱۱، ۴۹، ۸۴، ۱۰۹ و... به کار رفته است. دوم دعوا در مفهوم اعم؛ عبارت از منازعه و اختلافی است که در مرجع قضاوتی مطرح گردیده و تحت رسیدگی بوده یا می‌باشد. به تعبیر دیگر زمانی که دعوا در معنای نخست (به مفهوم اخص) به وجود آمده و دارنده آن را اعمال نموده و در معرض رسیدگی مرجع قضاوتی قرار داده است دعوا به مفهوم اعم ایجاد می‌شود. این مفهوم از دعوا از جمله در مواد ۵۷، ۵۲، ۴۴، ۱ بند ب ماده ۱۰۷ و... قانون آئین دادرسی مدنی در ترکیب «اصحاب دعوا» یا «طرفین دعوا» آمده است. و سوم دعوا در بعضی موارد به معنی ادعا به کار می‌رود که در مرجع قضاوتی مطرح نشده و یا ادعایی که در خلال رسیدگی به دعوا به عنوان امری تبعی مطرح می‌گردد. «دعای» در این قسمت از ماده ۱۴۲ قانون آئین دادرسی مدنی که مقرر می‌دارد: «...دعای تهاتر، صلح، فسخ نکاح، رد خواسته و امثال آن که برای دفاع... اظهار می‌شود...» در همین معنا به کار رفته است (شمس، ۱۳۹۳: ۲۷۵).

اگر چه هر یک از تعریف‌های گفته شده از جهاتی قابل توجیه و تأیید است اما تعریف ارائه شده‌ی اخیر، که با نگاهی دقیق‌تر مفاهیم مختلف دعوا در قانون آئین دادرسی مدنی را به تفکیک بیان داشته است، مورد پذیرش می‌باشد.

۲-۱. عناصر و شرایط دعوا



در این گفتار ابتدا عناصر دعوا و سپس شرایط آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. عناصر دعوا

همانگونه که گفته شده تعاریف متعددی از دعوا ارائه گردیده است. برخی از اساتید و نویسندگان به تبع تعریفی که از دعوا ارائه داده‌اند به بیان عناصر و ارکان آن نیز پرداخته‌اند. به عنوان مثال بر مبنای این تعریف که: «دعوی عبارت است از خواستن چیزی به زیان دیگری به رسم منازعه» پنج عنصر برای هر دعوی ضروری شناخته شده است. (۱) اخبار به حق؛ در هر دعوی یک یا چند نفر اخبار از حقی می‌کنند و شخصی را که اخبار می‌کند مدعی می‌نامند (۲) اخبار به ضرر غیر؛ مدعی اخبار به ضرر غیر می‌کند و آن غیر را مدعی علیه و خوانده گویند. (۳) اخبار حق به نفع خود؛ یعنی مدعی یا اخبار کننده همواره به نفع خود اخبار به حق می‌کند. (۴) مطالبه حق توسط مدعی یا قائم مقام قانونی او از خوانده یا مدعی علیه به طور مستقیم یا بنحو غیر مستقیم یعنی مطالبه از طریق دادگاه، نهایت آنکه منازعه موقعی ظاهر می‌شود که مدعی و مدعی علیه در مورد حقی که مدعی مطالبه می‌کند اختلاف نظر پیدا کنند. (۵) حق مورد اخبار مدعی، جنبه‌ی خصوصی دارد زیرا مسائل مورد دعوی بخلاف امور حسبی مربوط به روابط خصوصی افراد هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۹۷).

وجود «اختلاف» و طرح آن در دادگاه از ارکان اساسی هر دعوی است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۶). در واقع دعوا همان اختلاف حقوقی است که در چهار چوب اصول، قواعد و مقررات آئین دادرسی نزد دادگاه مطرح می‌شود. این اختلاف حقوقی را برخی «مشکل حقوقی» به مفهوم اعم دانسته‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۱) و عده‌ای ماهیتاً آن را «عدم توافق اراده‌ها نسبت به موضوع مورد نظر» و دیگری «وضعیت ناشی از عدم قطعیت حقوقی» تلقی کرده‌اند (محسنی، ۱۳۹۲: ۴۶).

اختلاف میان افراد که گاه در وجود یا اجرای حق است و گاه راجع به اجرای قانون و نوع حق در هر دعوی ضروری و شرط لازم تحقق دعوا است. رأی شماره ۴۷۷/۶-۱۳/۶/۱۳۸۶ شعبه ششم دیوان عالی کشور در مقام تشخیص، نمونه‌ای از آراء قضائی است که به ضرورت وجود اختلاف در دعوا توجه داشته است: «اصلت و صحت اسناد تنظیمی بین اشخاص، جز در مواردی که صریحاً تنظیم سند عادی یا پذیرش آن به موجب قانون منع گردیده، مستند به اصل صحت است و اقامه‌ی دعوی «تنفیذ قرار داد عادی» و استماع آن در محاکم دادگستری با توجه به فرض قانونی صحت و اصلت قرارداد توجیه قانونی ندارد. زیرا اولاً، دعوی و لزوم رسیدگی به آن در محاکم دادگستری جز در امور حسبی فرع بر وقوع ترافع و اختلاف بین متداعیین است و در مقام اختلاف در اصلت یا صحت سند عادی نیز با عنایت به فرض قانونی فوق مدعی عدم صحت است که باید مبادرت به اقامه‌ی دعوی بطلان نماید و مدعی صحت و اصلت به لحاظ استظهار به اصل صحت بی نیاز از اقامه‌ی دعوی و ابراز دلیل است...» (عابدیان و اسدزاده و فیروزمند، ۱۳۹۲: ۲۹۲).

تصور «اختلاف» بدون وجود حداقل دو طرف و یک موضوع خاص ممکن نمی‌گردد. موضوع اختلاف و دعوا (خواسته) متشکل از مجموعه اصل حق و جهات و مبانی آن است که بر مبنای سببی خاص مستقر است. آنکه موضوع اختلاف را در دادگاه مطرح می‌نماید و آغازگر دعواست مدعی (خواهان) نامیده می‌شود و طرف مقابل که ادعا علیه او مطرح شده است را مدعی علیه (خوانده) گویند.

بدین وصف؛ «برای آنکه دعوا محقق شود وجود این عناصر ضروری است:

(۱) باید شخصی به عنوان مدعی (خواهان) به دادگاه مراجعه کند.



۲) باید شخص دیگری به عنوان مدعی علیه یا خواننده طرف دعوا قرار گیرد. یعنی درخواست کننده حقوقی را به زیان او مطالبه کند.

۳) تقاضای مدعی باید موضوع خاصی داشته باشد، از قبیل شناسایی حق، محکومیت و اجبار طرف و مانند اینها.

۴) وجود یک دادرس عمومی که مأمور رسیدگی به دعواست و باید شرایط سه گانه را احراز کند. (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۱-۲-۲. شرایط دعوا

جریان یافتن دعوا منوط به شرایط دیگری هم هست که متفاوت از عناصر چهارگانه‌ی تحقق دعوا می‌باشند و در حقیقت از شرایط صحت دعوا محسوب می‌گردند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۱۵).

حقوق دانان برای اقامه دعوا چهار شرط را لازم دانسته‌اند: ۱) حقی که دادگستری اعمال و اظهار می‌شود باید منجز بوده، معلق و مشروط نباشد. ۲) اعمال کننده باید ذینفع باشد. ۳) باید سمت او از حیث اصالت یا نمایندگی قانونی محرز باشد. ۴) باید اهلیت قانونی داشته باشد (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

برخی معتقدند از میان این شرایط، وجود حق منجز از شرایط اقامه دعوا نمی‌باشد، بلکه از شرایط پیروزی در دعوی اقامه شده محسوب می‌گردد. بنابراین شرایط اقامه دعوا را به نفع، سمت و اهلیت خلاصه نموده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۲۸۰). ایشان در عین حال شرایط دیگری نیز برای اقامه دعوا قائل هستند. از جمله اینکه دعوا باید در مدت قانونی مطرح گردد. برای مثال اقامه‌ی دعوی نفی ولد برابر با ماده ۱۱۶۲ قانون مدنی می‌بایست حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ آگاهی از تولد طفل توسط شوهر انجام گیرد و چنانچه در تاریخ اقامه دعوا مهلت مزبور تمام شده باشد به علت عدم طرح آن در مهلت معین، غیر قابل استماع اعلام می‌شود. شرط دیگر آنکه، دعوی اقامه شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که قائم مقام آنها هستند رسیدگی شده یا نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد. رسیدگی به وجود یا عدم وجود حق اصلی منتفی می‌گردد و دادگاه می‌بایست اقدام به صدور قرار رد دعوا نماید. (شمس، ۱۳۹۳: ۳۰۹)

برخی دیگر از حقوق دانان مشروع بودن دعوا را نیز به شرایط دیگر اقامه دعوا اضافه نموده‌اند و بر این عقیده‌اند که آنچه که در دادگاه خواسته می‌شود نباید خلاف شرع، قانون و نظم عمومی باشد. آنچنان که ماده ۸۴ ق.آ.د.م مشروع نبودن دعوا را به عنوان یکی از ایرادات قابل طرح ذکر نموده است. (ابهری و برزگر، ۱۳۹۰: ۷۲).

با این وجود بعضی معتقدند که شرایطی همچون مشروع بودن دعوا، اثر قانونی داشتن دعوا بر فرض ثبوت و جزمی بودن دعوا و نه ظنی یا احتمالی بودن آن که در بندهای ۸۰۷ و ۹ ماده ۸۴ ق.آ.د.م تصریح شده‌اند، شرایط جدیدی برای طرح دعوا محسوب نمی‌گردند بلکه در بحث ذینفعی خواهان باید مورد لحاظ قرار بگیرند (شمس، ۱۳۹۳: ۳۱۲).

۲. شناخت دادخواست

«شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است.» دادخواست یکی از مهمترین برگ‌های قضائی است (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۳۱۶) و اقامه‌ی هر دعوی مدنی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است. حتی برخی آن را از شرایط اقامه‌ی دعوا بر شمرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۶: ۴۰۸). اما به عقیده‌ی برخی دیگر تقدیم دادخواست از شرایط اقامه‌ی دعوا نیست بلکه از شرایط لازم برای شروع رسیدگی دادگاه و بررسی وجود یا عدم شرایط اقامه‌ی دعوا است (شمس، ۱۳۹۳: ۲۸۱).

ماده ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی^۱



قانون آئین دادرسی مدنی دادخواست را تعریف نکرده است. در مورد دادخواست گفته شده است که دارای دو معناست؛ یک معنای آن دادخواستن، دادخواهی کردن، عدالت طلبیدن است که در ماده ۴۸ ق.آ.د.م در همین مفهوم به کار رفته است و معنای دیگر دادخواست، سندی است که حاوی دادخواست به مفهوم نخست است. یعنی سندی که به موجب آن از دادگاه دادخواهی می‌شود، مانند آنچه که در مواد ۵۳ بند ۱، ۵۷، ۵۹، ۶۰ قانون آئین دادرسی مدنی آمده است (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۴).

شرایط دادخواست و ضمانت اجرای آن در مواد ۵۱ به بعد ق.آ.د.م پیش بینی شده است. تنظیم به زبان فارسی بر روی برگ‌های چاپی مخصوص، ذکر نام و مشخصات خواهان و خوانده، تعیین خواسته و بهای آن، ذکر تعهدات و یا جهات دیگر، ذکر آنچه که خواهان درخواست دارد، ذکر ادله و وسایل اثبات ادعا، درج امضاء یا اثر انگشت، تعداد نسخ و پیوست ها، پرداخت هزینه دادرسی و... از جمله شرایطی هستند که با فقدان آن‌ها دادخواست ناقص بوده و امکان شروع رسیدگی به دعوا وجود ندارد.

اگر چه با توجه به مطالب پیش گفته و تعاریف ارائه شده می‌توان تفاوت و اختلاف ماهوی میان دادخواست و دعوا را به وضوح تشخیص داد اما قانونگذار نیز از منظر دیگری به تناسب مقاطع و برش‌های زمانی در دادرسی میان این دو مفهوم تفاوت قائل گردیده و از یکدیگر تفکیک نموده است. بر همین اساس گفته شده است که تأسیس دو نهاد «استرداد دادخواست» و «استرداد دعوا» در قانون آئین دادرسی مدنی (ماده ۱۰۷) حکایت از این حقیقت دارد که قانونگذار این دو نهاد را مختلف و متفاوت از هم می‌داند و هر یک از «دادخواست» و «دعوا» را مربوط به مقطعی از دادرسی تلقی و به همین علت نیز استرداد هر یک را در مقطع زمانی مشخصی ممکن اعلام داشته است و به تبع آن استرداد هر یک از این دو عنوان یعنی دادخواست و دعوا، تابع قواعد ویژه‌ای بوده که به قراری خاص منتج می‌شود. برای استرداد دادخواست قرار ابطال دادخواست (بند الف ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م) و برای استرداد دعوا حسب مورد صدور قرار رد دعوا یا قرار سقوط دعوا (بندهای ب و ج ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م) در نظر گرفته شده است. بنابراین از زمان تقدیم دادخواست تا آغاز اولین جلسه دادرسی اقدام قانونی خواهان در دادخواهی به واسطه‌ی تسلیم برگ چاپی موضوع ماده ۵۱ ق.آ.د.م را باید مقطعی دانست که دادخواست نام دارد و زمانی می‌توان اقدام خواهان را دعوا نامید که دادخواست یاد شده کامل شده و اولین جلسه دادرسی نیز آغاز شده باشد (نهرینی، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

۳. شناخت دعوی متعدد

در این مبحث ابتدا شناخت دعوی متعدد و سپس تمیز دعوی متعدد از سایر مفاهیم مشابه مورد بررسی قرار می‌گیرد

۳-۱. معرفی دعوی متعدد

دعوی متعدد ناظر به فرضی است که دو یا چند دعوی مستقل و متفاوت از همدیگر در قالب یک دادخواست مطرح گردند. اعم از اینکه تعدد دعوی به جهت تعدد خواسته‌های متفاوت خواهان به طرفیت خوانده باشد یا اینکه چند خواهان دعوی واحد خود را به طرفیت یک خوانده و ضمن یک دادخواست مطرح کرده باشند و یا خواهان دعوی خود علیه خواندگان متعدد را در دادخواست واحدی اقامه نماید. در این موارد دادگاه در صورت وجود شرایطی مکلف است به این دعوی به صورت یکجا رسیدگی نماید.

وانگهی اصل این است که هر دادخواست حاوی یک دعوا باشد و خواهان مکلف است برای هر دعوا دادخواست جداگانه تقدیم نماید. بنابراین تعدد دعوی خلاف اصل است و چنانچه دعوی بی ارتباط در یک دادخواست طرح گردند به جهت ایجاد اشکال در نحوه‌ی رسیدگی و اطاله دادرسی از هم تفکیک خواهند شد، مگر در موارد استثنائی که دعوی اقامه شده در یک دادخواست به نوعی با هم مرتبط باشند که بتوان ضمن یک دادرسی به آنان رسیدگی کرد.



این اصل که به «اصل استقلال دعاوی» مشهور است از همان ابتدای قانونگذاری مورد التفات و توجه مقنن بوده است. از جمله اینکه در ماده ۱۸۷ قانون اصول محاکمات حقوقی مقرر می‌داشت: «دعاوی متعدده که مدرک و مبنای آنها مختلف است، نباید در یک عرض حال نوشته شود ولو اینکه راجع به یک شخص باشد. در این موارد برای هر ادعایی باید عرض حال مخصوصی داده شود.» و در ماده ۲۴۲ همان قانون آمده بود: «در صورتی که در یک ادعا چند تقاضا شده باشد و اختلاط آنها با یکدیگر باعث اشکال رسیدگی شود محکمه می‌تواند تقاضا را از همدیگر مفروق نموده، قرار بدهند که طرفین توضیحات خودشان را نسبت به هر تقاضایی جداگانه بدهند.»

ماده ۷۹ قانون سابق آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با تکرار حکم ماده ۷۶ قانون اصول محاکمات مدنی و تجاری مصوب ۱۳۱۴ این اصل را مورد تأکید قرار داده و مقرر داشته بود: «دعاوی متعدده را که منشاء و مبنای آن مختلف است، نمی‌توان به موجب یک دادخواست اقامه نمود، مگر آنکه دعاوی نامبرده طوری مربوط باشد که دادگاه بتواند به تمام آنها در ضمن یک دادرسی رسیدگی کند...»

در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز قانونگذار تنها با تغییر معیار و ضابطه‌ی مربوط به رسیدگی یکجا به دعاوی متعدد در ماده ۶۵ بیان نموده است: «اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعدد اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هریک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می‌کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به مراجع صالح ارسال می‌نماید.»

بدین سان قانونگذار امکان رسیدگی یکجا به دعاوی متعدد ضمن یک دادخواست را تنها در موارد استثنائی که منوط به تحقق شرایط مقرر می‌باشد تجویز نموده است. آن چیزی که ضرورت این اجازه و امکان را موجه می‌سازد عوامل و جهاتی همچون تحقق عدالت و قضای شایسته، جلوگیری از صدور آرای معارض و تجدید دعاوی، صرفه جویی در وقت دادگاه و اصحاب دعوا و... می‌باشد که مورد توجه مقنن نیز بوده است.

۳-۲. تمیز دعاوی متعدد از سایر مفاهیم

برای شناخت بهتر دعاوی متعدد، مقایسه و تمیز آن از مفاهیم دیگر ضرورت دارد. بدین سان در این گفتار تمیز دعاوی متعدد از مفاهیم و نهاد های حقوقی مشابه همچون متفرعات دعوا، دعاوی طاری و دعاوی مرتبط ارائه می‌گردد.

۳-۲-۱. متفرعات دعوا

منظور از متفرعات دعوا حقوقی است که افزون بر اصل خواسته قابل مطالبه است (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۲۳). دعاوی که اشخاص در دادگاه‌ها اقامه می‌کنند از جهتی به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. به خواسته‌هایی که خواهان تنها به هدف وصول آن، دعوا و درخواست خویش را در دادگاه اقامه می‌سازد دعاوی اصلی یا اصل دعوا گفته می‌شود و ادعاها و خواسته‌هایی که مشتمل است بر هزینه‌هایی که خواهان برای تدارک دعاوی اصلی هزینه می‌کند و همچنین خساراتی که به واسطه تخلف خوانده از عدم ایفاء تعهدات قانونی و قرار دادی به خواهان تحمیل گردیده، متفرعات دعوا نامیده می‌شود (نهرینی، ۱۳۹۱، ۵۶۳). مصادیق این گونه از متفرعات دعوا که اصولاً ناظر بر خسارات دادرسی است عبارتند از هزینه دادرسی، حق الوکاله وکیل، خسارت ناشی



از تأخیر در ادای دین و یا عدم تسلیم خواسته، هزینه و اخواست اسناد تجاری، حق الزحمه کارشناسی، هزینه تحقیقات محلی، هزینه ایاب و ذهاب شهود و...^۱

اصولاً خواهان متفرعات دعوا را همراه دادخواست مربوط به دعوی اصلی مطرح می‌نماید و در این حالت است که با دعوی متعددی که ضمن یک دادخواست اقامه می‌شوند شباهت پیدا می‌کند. اما متفرعات دعوا دارای خصائص و ویژگی‌های متفاوتی است که آن را از مفهوم دعوی اصلی متمایز می‌سازد. اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی متفرعات دعوا آن است که از خود اصالت و استقلال ندارند و فرع بر دعوی اصلی هستند و از جهت متعددی همچون موضوع و صلاحیت دادگاه و امکان شکایت از آراء (اعم از طرق عادی و فوق العاده) تابع دعوی اصلی می‌باشند (نهرینی، ۱۳۹۱: ۵۷۹). در حالی که در دعوی متعدد دو یا چند دعوی مستقل و جداگانه که از تمامی جهات دارای استقلال هستند تنها به دلیل آنکه با هم مرتبطند در یک دادخواست مطرح و مورد رسیدگی قرار می‌گیرند.

همچنین از دیگر وجوه تمایز میان این دو مفهوم آن است که در دعوی متعدد خواهان موظف است هر کدام از دعوی مطروحه را جداگانه ارزیابی و بهای آن را تعیین نماید و مطابق با آن هزینه دادرسی هر دعوا را پرداخت نماید. اما متفرعات دعوا قابل تقویم نبوده و برای رسیدگی به آن نیاز به پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد (نهرینی، ۱۳۹۱: ۵۹۸)

بدیهی است که خواهان در دعوی متعدد نیز می‌تواند متفرعات آن دعوی را از خواننده مطالبه نماید. بدین سان چنانچه دعوی اصلی مطروحه در یک دادخواست بیش از یک دعوا بوده باشد دعوی متعدد تحقق می‌یابد اما چنانچه یک دعوی اصلی به همراه متفرعات دعوا در دادخواست طرح گردد تعدد دعوی مصداق ندارد.

۳-۲-۲. دعوی طاری

دعوی طاری در ماده ۱۷ ق.آ.د.م چنین تعریف شده است: «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشاء باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.» بنابراین دعوی طاری ممکن است از سوی خواننده دعوی اصلی علیه خواهان آن اقامه شود (دعوی متقابل) و یا خواهان علیه خواننده اقامه نماید (دعوی اضافی) و یا شخص ثالثی علیه هر یک از اصحاب دعوی اصلی اقامه کند (دعوی ورود شخص ثالث) و یا هر یک از اصحاب دعوی اصلی علیه ثالثی اقامه نماید (دعوی جلب ثالث).

شاخص‌ترین ویژگی دعوی طاری همچنان که از نام آن پیداست آحاد شدن این دعوی در اثنای رسیدگی به دعوی اقامه شده دیگر (دعوی اصلی) می‌باشد که این ویژگی به وضوح دعوی طاری را از گستره‌ی مفهوم دعوی متعدد که در یک زمان

۱. گونه‌ی دیگر از متفرعات دعوا در بند ۲ ماده ۳۶۲ ق.آ.د.م پیش بینی شده است. در صدر ماده ۳۶۲ قانون مذکور قاعده‌ای وضع گردیده که به موجب آن ادعای جدید در مرحله تجدید نظر را منع می‌نماید. اما در ادامه، این مستند قانونی مواردی را در مرحله تجدید نظر قابل طرح دانسته که در عین حال ادعای جدید محسوب نمی‌شود. از جمله ادعای اجاره بقاء و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت المثل و دیونی که پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوی یا بعد از صدور رأی بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رأی رسیده باشد، که بند ۲ ماده ۳۶۲ همان قانون به آن تصریح نموده است. به فرینه عبارت «سایر متفرعات» در شرح مندرج در بند ۲ ماده ۳۶۲، قانونگذار باقی دیون و مطالباتی نظیر اجاره بقاء و اجرت المثل را که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی می‌رسد مصداق و جزئی از متفرعات دعوا بر شمرده و ضرر و زیان هائی را که از این نوع محسوب و به خواسته اصلی تعلق می‌گیرد نیز تحت شمول آن قرار داده است.

۲. طاری یا طاریه به معنای ناگاه در آینده، ناگاه روی داده، عارض، گذرنده می‌باشد (معین، ۱۳۷۵، ۲۱۹۵).



و به موجب یک دادخواست مطرح می‌شوند خارج می‌سازد. ضمن آنکه برخی از دعاوی طاری از حیث ماهیتی نیز متفاوت از دعاوی متعدد می‌باشند.

با این وجود، دعاوی طاری از دو جهت با دعاوی متعدد در ارتباط است. یکی در خصوص اشتراک شرط «ارتباط کامل میان دعاوی» که در هر دوی این دعاوی به عنوان ضابطه آمده است و در دعاوی طاری موجب طاری تلقی شدن دعاوی مزبور و رسیدگی‌شان با دعاوی اصلی می‌گردد و در دعاوی متعددی که به موجب یک دادخواست مطرح می‌گردند از شرایط رسیدگی یکجا و توأمان به دعاوی مطروحه است. جهت دیگر در این سؤالات نمود خواهد داشت که آیا در دعاوی طاری نیز خواسته‌های متعدد می‌توانند در یک دادخواست مطرح شوند یا خیر؟ و اینکه آیا می‌توان چند دعاوی طاری به عنوان مثال دعاوی متقابل و جلب ثالث را ضمن یک دادخواست طرح کرد؟ در ادامه این نوشتار این دو موضوع به اقتضاء مباحث مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۳-۲-۳. دعاوی مرتبط

همان گونه که گفته شد «ارتباط کامل» میان دعاوی متعددی که ضمن یک دادخواست اقامه می‌شوند از شرایط اساسی رسیدگی یکجا به آن دعاوی است (ماده ۶۵ ق.آ.د.م). وجود همین شرط در مواقعی که یکی از متداعیین در ارتباط با دعاوی در جریان رسیدگی دعاوی مستقلی را در همان دادگاه و یا در دادگاه هم عرض دیگری طرح می‌کند موجب رسیدگی توأمان آن دعاوی می‌گردد (بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ ق.آ.د.م). حقوق دانان دعاوی اخیر را با عنوان «دعاوی مرتبط» تعبیر نموده‌اند (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۶۸) (واحدی، ۱۳۸۷: ۲۹۷). بر طبق تعریف، جایگاه دعاوی مرتبط که دعاوی طرح شده مستقلی بین متداعیین مشترک در یک یا چند دادگاه هم عرض می‌باشند و به دلیل ارتباط کامل میان آنان به صورت یکجا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند از «دعاوی متعدد» موضوع ماده ۶۵ ق.آ.د.م که خواهان (و یا خواهان‌ها) در ضمن یک دادخواست و به طور همزمان دعاوی متعدد خود را اقامه می‌کنند به روشنی قابل تشخیص و تمایز می‌باشد.

منابع

۱. ابهری، حمید (۱۳۹۱)، *آئین دادرسی مدنی (جریان دادرسی؛ از آغاز تا پایان)*، جلد دوم، چاپ اول، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
۲. ابهری، حمید؛ برزگر، محمد رضا (۱۳۹۰)، *آئین دادرسی مدنی (دعاوی و صلاحیت‌ها)*، جلد اول، چاپ اول، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
۳. احمدی، خلیل (۱۳۹۳)، مطالعه تطبیقی مفهوم و انواع دعاوی بین اشخاص مختلف، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره هجدهم، شماره چهارم.
۴. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمد علی (۱۳۸۴)، *دانشنامه حقوق خصوصی (دوره‌ی سه جلدی)*، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: انتشارات محراب فکر.
۵. *آئین دادرسی مدنی (دوره‌ی پیشرفته)*، جلد دوم، چاپ سی و دوم، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۲.
۶. *آئین دادرسی مدنی (دوره‌ی پیشرفته)*، جلد سوم، چاپ بیست و چهارم، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۲.
۷. بازگیر، یدالله (۱۳۹۲)، *تشریفات دادرسی مدنی در آئینه‌ی آراء دیوان عالی کشور*، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات فردوسی.
۸. باقری، غلامرضا (۱۳۸۹)، *دعاوی مرتبط در حقوق ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه، جنگل.
۹. بدریان، فخرالدین (۱۳۹۱)، *بررسی تطبیقی دعاوی متقابل*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه بینه.



۱۰. بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۲)، *اصول قضایی- حقوقی مستخرجه از احکام دیوان عالی کشور*، قسمت دوم، چاپ نخست: انتشارات رهام.
۱۱. بهشتی، محمد جواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۵)، *آئین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۱۲. پژوهشکده استخراج و مطالعات رویه قضایی (۱۳۹۳)، *مجموعه آرای قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) سال ۱۳۹۱*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۴. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۲)، *حقوق دعاوی: قواعد عمومی دعاوی*، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۱۵. *دانشنامه حقوقی*، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۱۶. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه دهخدا*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. زراعت، عباس (۱۳۸۵)، *قانون آئین دادرسی مدنی در نظم کنونی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات خط سوم، ۱۳۹۲.
۱۸. زراعت، عباس؛ مسجد سرائی، حمید (۱۳۹۱)، *کامل‌ترین ترجمه و تبیین اصول الفقه (علامه مظفر)*، جلد اول، چاپ پنجم، قم: انتشارات پیام نو آور.
۱۹. زوال دادرسی به جهت استرداد دعوا، *فصل نامه تحقیقات حقوقی*، شماره هفتم، ۱۳۹۴.
۲۰. زینالی، مهدی (۱۳۹۴)، *دعای خلعید در رویه دادگاه‌ها*، چاپ اول، تهران: انتشارات چراغ دانش.
۲۱. شمس، عبدالله (۱۳۹۳)، *آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)*، جلد نخست، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات دراک.
۲۲. عابدیان، میر حسین؛ اسد زاده، مجتبی؛ فیروزمند، علی (۱۳۹۲)، *در تکاپوی عدالت، آراء دیوان عالی کشور در امور مدنی*، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
۲۳. علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۸۴)، *موازین قضایی، هیأت عمومی دیوان عالی کشور*، جلد چهارم، چاپ نخست، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۴. عموزاده مهدیرچی، رضا (۱۳۹۴)، *ایرادات قضایی بر نحوه طرح دعاوی حقوقی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۵. غمامی، محمد؛ محسنی، حسن (۱۳۹۲)، *آئین دادرسی فراملی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*، چاپ نهم، تهران: انتشارات دادگستر.
۲۷. کریمی، عباس (۱۳۹۳)، *آئین دادرسی مدنی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
۲۸. *مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۲۹. *مبسوط در آئین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فکر سازان، ۱۳۹۲.
۳۰. متین دفتری، احمد (۱۳۹۱)، *آئین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلدهای اول و دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات مجد.
۳۱. *مجموعه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) (تیر، مرداد، شهریور) ۹۲*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه. (۱۳۹۴)
۳۲. *مجموعه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) (فروردین، اردیبهشت، خرداد) ۹۲*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۳۳. *مجموعه آرای دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران (حقوقی) (مهر، آبان، آذر) ۹۲*، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه. ۱۳۹۴.
۳۴. محسنی، حسن (۱۳۹۱)، *دعای مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط، مجله حقوقی دادگستری (علمی و پژوهشی)*، شماره هفتم و هفتم.
۳۵. محسنی، حسن (۱۳۹۲)، *اداره جریان دادرسی مدنی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۳۶. محمدی، سام (۱۳۸۷)، *نقش سند رسمی در معاملات اموال غیر منقول، مجله‌ی کانون وکلای دادگستری مازندران*، شماره نهم.
۳۷. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۶)، *آئین دادرسی مدنی*، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار.



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت شهری حقوقی پزشکی فراروی آن

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & IT'S LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



۳۸. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، *رویه قضایی در ارتباط با دادگاه های عمومی حقوقی*، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل.
۳۹. معین، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی*، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴۰. مفهوم و آثار عبارات ارتباط کامل داشتن، منوط بودن، مربوط بودن و هم منشاء بودن دعاوی در قانون آئین دادرسی مدنی، *فصل نامه دیدگاه های حقوق قضایی*، شماره شصت و نهم، ۱۳۹۴.
۴۱. مقصود پور، رسول (۱۳۹۱)، *دعاوی طاری و شرایط اقامه آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
۴۲. مهاجری، علی (۱۳۹۲)، *مبسوط در آئین دادرسی مدنی*، جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فکر سازان.
۴۳. موسوی مقدم، محمد (۱۳۹۴)، *دعای خلعیید (چگونگی طرح، دفاع و رسیدگی)*، چاپ پنجم، قم: انتشارات حقوق امروز.
۴۴. مولودی، جواد (۱۳۸۱)، *دعای اضافی، مجله ی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره پنجاه و هشتم.
۴۵. نهرینی، فریدون (۱۳۹۰)، *دستور موقت در حقوق ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
۴۶. نهرینی، فریدون (۱۳۹۱)، *متفرعات دعا و ویژگی های آن، ارجح نامه دکتر الماسی*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۷. واحدی، جواد (۱۳۷۰)، *دعای متقابل، مجله ی حقوقی دادگستری*، شماره دوم.
۴۸. واحدی، قدرت الله (۱۳۸۷)، *بایسته های آئین دادرسی مدنی*، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران: نشر میزان.



Knowledge of Numerous Lawsuits in the Field of Health Healthcare & Treatment

Fakhraddin Asghari Aghmashhadi

Professor, Department of Private Law, Faculty of Law & Political Science, Mazandaran University, Iran
fasgharia@yahoo.com

Esfandiar Noorian

M.A Student in Private Law, Mazandaran University, Iran (Corresponding Author)
esfandiar.norian@gmail.com

Abstract

In the law, the principle is based on the independence of lawsuits and every lawsuit must contain a lawsuit. Therefore, the petitioner cannot raise multiple claims in one lawsuit. Also, it is possible and permissible to deal with lawsuits simultaneously during a trial, if there is one of the conditions of complete connection or the ability of the court. The criterion of complete communication is stated in the law on the effect of the decision of each claim on the other, which is a matter of substance and subject and is the responsibility of the judge. Multiple lawsuits may be based on multiple demands or on the basis of one of the parties to the lawsuit, which will be dealt with together if any of the prescribed conditions are present, and in the absence of those conditions, the court will proceed to separate the claims. Article 65 of the Civil Procedure Law is dedicated to the issue of multiple claims and its conditions.

Keywords: Litigation, Multiple Lawsuits, Complete Communication, Simultaneous Processing